

بررسی مفهوم عقل و عقل‌ورزی و جایگاه آن در اندیشه تربیتی امام خمینی (ره)

یاسر اصلانی^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه عقل و عقل‌ورزی به عنوان ابزار شناخت و منبع معرفتی مهم و مبنایی در اندیشه تربیتی امام خمینی (ره) می‌باشد.

از این‌رو در پژوهش حاضر برآنیم تا با بررسی مفهوم عقل و عقل‌ورزی، مشخص کنیم که آیا عقل در حوزه نظر، در اندیشه تربیتی امام از چه جایگاهی برخوردار است؟ و اگر از جایگاهی برخوردار است در حوزه عمل چگونه به کار می‌آید؟ در پژوهش حاضر، با توجه به استفاده از اطلاعاتی که در متن سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی (ره) مطرح شده روش تحقیق، توصیفی کیفی است و روش تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای است، که با استفاده از فیش‌برداری از اسناد و مدارک، صورت گرفته است.

در نتایج پژوهش مطرح می‌شود که از منظر امام، انسان برای عقل‌ورزی، به دو عنصر علم نافع و عمل صالح نیاز دارد، که محصول آن، مطابقت و عدم تنافی علم و عمل در آدمی و در نتیجه برخورداری، از وحدت شخصیت است.

امام، مکتسبات عقل انسان‌ها، را از دین و آیین آنها متأثر می‌داند؛ لذا معتقدند، مکتسبات عقل انسان مسلمان از معارف اسلامی اکتسابی وی در سه بُعد عقیدتی، عاطفی و عملی تأثیر می‌پذیرد. امام در تربیت عقلانی از روش‌هایی با عنوان تزکیه نفس و تعلیم حکمت نام می‌برند که به ترتیب، روشی برای تربیت عقل عملی و عقل نظری است؛ و در نهایت تأکید دارند که این دو مکمل و ملازم یکدیگرند و تربیت صحیح، بدون آنها محقق نمی‌شود.

واژگان کلیدی: امام خمینی، عقل، تربیت، تزکیه، تعلیم حکمت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

مقدمه

امام خمینی (ره) راه رستگاری را در هر جامعه، اصلاح و احیاء فرهنگی می‌داند و معتقدند، فرهنگ، اساس سعادت یا شقاوت یک ملت است. از نگاه امام فرهنگ دارای دو ساحت اصلی است. نخست بُعد فردی فرهنگ که با انسان و سعادت او ارتباط دارد و دیگری بُعد اجتماعی فرهنگ که در عرصه حیات اجتماعی انسان‌ها حضور دارد. به هر روی با این نگاه، فرهنگ موضوعی است ویژه انسان و ارتباطی وثیق با هدایت و تربیت او دارد.

از نگاه ایشان فرهنگ سازنده و پیشرو در حوزه‌های فردی و اجتماعی سبب هدایت انسان‌ها و جامعه و تربیت الهی خواهد شد. ایشان با توجه به هر دو بُعد فردی و اجتماعی فرهنگ، تأثیراتی عمیق بر هر دو ساحت فرهنگ اسلامی - ایرانی گذاشته‌اند، ایشان در بُعد فردی مسائل فرهنگی سال‌ها به خودسازی و تربیت خویش و دیگران پرداختند و در قالب سلوک اخلاقی و عرفان عملی اسلام نمونه‌ای از انسان تربیت یافته الهی را به جهان امروز معرفی نمودند؛ و در ابعاد اجتماعی نیز تئوری اصلاح فرهنگی امام، در قالب انقلاب اسلامی معرفی و تبیین شد. از نگاه امام فرهنگ مطلوب یک جامعه باید حاوی سه ویژگی باشد، که اولین آن وجود یک نظام تربیتی برای رشد و تعالی انسان است.

اما سؤال اساسی این نظام تربیتی که به عنوان دکترین آن مکتب مطرح می‌شود، این است که، باید نسبت خود را در حوزه نظر و عمل برای بشریت مشخص کند؛ یعنی باید به این دو پرسش اساسی، پاسخ روشنی دهد؛ یعنی اثبات کند که دکترین آن مکتب در حوزه نظر عقلانی است؛ و روشن نماید و احراز کند که در حوزه عمل بالاخص انسانیت آموزه‌های آن مکتب، انسانی است و در شأن بشریت می‌باشد و تعریف درستی از انسانیت ارائه می‌کند. این از آن دسته سؤالات مهمی است که باید به آن پاسخ داد. اگر برای ارزش‌ها ملاک و قدرت تجزیه و تحلیل نداشته باشیم، آن وقت بحران حقانیت در حوزه نظر پیش می‌آید؛ که کدام حق است و کدام باطل؟ درست چیست و نادرست چیست؟ خوب چیست و بد چیست؟ و هم در حوزه عمل بحران مشروعیت پیش می‌آید که چه کاری مشروع است؟ چه کاری نامشروع است؟ این تفاوت‌های معرفتی و فرهنگی است بین آنچه به عنوان غرب نامیده می‌شود و آنچه شرق نامیده می‌شود.

از این‌رو در پژوهش حاضر برآنیم تا با بررسی مفهوم عقل و عقل‌ورزی، مشخص کنیم که آیا عقل در حوزه نظر، در اندیشه تربیتی امام خمینی (ره) از جایگاهی برخوردار است یا خیر؟ و اگر از جایگاهی برخوردار است در حوزه عمل چگونه به کار می‌آید؟

تعریف مفاهیم و اصطلاحات

الف) عقل

عقل واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم، با عقل تناسب دارد (الفراهیدی، ۱۴۱۴). عقل به زانوبند شتر گفته می‌شود؛ و از این جهت عقل نامیده شده است که بر سرکشی غرایز و هوس‌ها بند می‌نهد (ساعی، ۱۳۸۳).

ب) تربیت

واژه تربیت از ریشه ربو و باب تفعیل است. در این ریشه معنای زیادت و فزونی اخذ گردیده است و در مشتقات مختلف آن، می‌توان این معنی را به نوعی بازیافت. مثلاً به تپه ربوه گفته می‌شود، زیرا نسبت به سطح زمین برآمده است؛ نفس زدن را ربو می‌گویند، به سبب این‌که موجب برآمدن سینه است. ربا نیز، از آن‌رو که زیادتی بر اصل مال است، بدین نام خوانده می‌شود. البته در لسان شرع، تنها به نوع خاصی از زیادت بر اصل مال، ربا اطلاق شده، نه به هرگونه زیادتی؛ فی‌المثل، برکت که نوعی زیادت بر اصل است. ربا به معنای شرعی محسوب نمی‌گردد. واژه تربیت با توجه به ریشه آن، به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است و از این‌رو به معنی تغذیه طفل به کار می‌رود و علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال، نظر بر آن بوده است که تهذیب اخلاقی، مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست (باقری، ۱۳۸۵).

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، با توجه به استفاده از اطلاعاتی که در متن سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی (ره) مطرح شده روش تحقیق توصیفی کیفی است؛ و از کلیه مدارک و اسناد موجود در کتابخانه‌ها و بالانحص سازمان‌های وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، نمونه‌گیری و فیش‌برداری به عمل آمده است. نهایتاً سعی شده اطلاعات به دست آمده، با روش تحلیل محتوا که همانا راه استنتاج منظم و عینی ویژگی‌های خاص یک متن است مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گیرد.

مبانی تربیت عقلانی از دیدگاه امام خمینی (ره)**۱. انسان و گوهری به نام عقل**

رکنی که اساس و نقطه آغاز تمام روش‌های تربیت عقلانی است. امام در بیاناتشان در اشاره به این مسئله می‌فرمایند: «همانا خدای تعالی آفرید عقل را و آن اوّل مخلوق از عالم ارواح است» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۹). در توضیح این عقلی که در انسان است، ایشان می‌فرمایند: «آن قوه عاقله یعنی قوه روحانیه‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است» (همان، ص ۲۱).

۲. تربیت پذیری عقل

امام در ذیل بحث مناقشه در تقسیم عقل به عقل هیولانی و غیرهیولانی در تقریرات درس فلسفه خود می‌فرمایند: «عقلی که اوایل در انسان تولید می‌شود، ضعیف است؛ مثل این‌که شمع پنج درجه باشد، این مرتبه، ماده و هیولای مرتبه ده درجه است و در این مراتب، عقل به غیر اختلاط دارد و وجود عقلانی صرف نشده، بلکه اختلاط است، تا به تدریج انسان که سیر می‌کند، اگر تحت تربیت رحمانی قرار گرفت، این جوهر عقلی،

رحمانی بوده و وقتی که از اختلاط خارج می‌شود یک موجود عقلانی رحمانی می‌شود، و اگر تحت تربیت شیطانی قرار گرفته باشد یک موجود عقلانی شیطانی می‌گردد» (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۷).

۳. عقل دارای دو شأن نظری و عملی است

امام در این مبحث، ضمن تقسیم نفس به دو قوه ادراک و قوه تحریک می‌فرماید: این دو خود به دو شعب منقسم می‌شوند. قوت ادراک به عقل نظری و عقل عملی، که کارهای معقوله را عملی می‌کند و قوت تحریک، به قوه دفع و قوه جذب، که دو شعب قوه ادراک ناظر بر روش‌های تربیتی خاص خود می‌باشند؛ از جمله تزکیه نفس روشی برای تربیت عقل عملی و تعلیم حکمت یعنی تعدیل قوه نظریه و تهذیب آن روشی برای تربیت عقل نظری (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱).

در بحث رابطه این شئون نیز تأکید دارند که در هر دو عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی برمی‌گردد؛ چنان‌که عقل عملی هم به عقل نظری برمی‌گردد و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است؛ چون هر چیزی که در هر مرتبه از مراتب وجود واقع شود، به مرتبه دیگر آن سرایت می‌کند (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۱).

ایشان برای عقل نظری چهار مرتبه قائل‌اند و آخرش را آن مرتبه‌ای دانسته‌اند که عقل مستفاد باشد؛ و آن مرحله‌ای است، که تمام آن مکتسبات عقل نظری بالفعل در نفس موجود می‌باشد و غایت آن فناء فی الله است. امام (ره) عقل عملی را اعمال صالحه‌ای می‌دانند که جوارح و اعضاء انسان انجام دهند. درحقیقت، قوا و جوارح، طهارت حاصل نماید با عمل‌هایی که مناسب مقام انسانیت است و باعث کدورات و ظلمات و احتجاجات نباشند؛ و اعمال جوارح و قوا اعمالی باشند که سازگار با روح و نفس انسانی باشد؛ چون عمل صالح مانند دوی صالح است (همان، ص ۴۶۴). امام با استناد به آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) می‌فرماید: «وجه و علت مفرد آورده شدن عمل صالح آن است که غیر از عمل واحد که عبارت از عمل لله باشد، عملی سازگار مقام انسانی نیست، چنان‌که آیه شریفه «إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ» (سبأ: ۴۶) شاهد آن است، و چنان‌که حضرت امیر(ع) در دعای کمیل این معنا را می‌فرماید: «حَتَّىٰ تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أُرَادِي كُلُّهَا وَرَدًا وَاحِدًا» (مفاتیح الجنان، دعای کمیل) که با ورد واحد باشد، پس اگر انسان در کثرت باشد، در عمل صالح نیست؛ چون اوراد متعدد، با انسان ناسازگار است... آنچه با انسان سازگار است، عمل صالح است و آن هم واحد است» (همان، ص ۴۶۴). امام غایت عقل عملی را نیز در آخرین مرتبه‌اش، فناء فی الله می‌دانند، که در نهایت غایت، هر دو عقل یکی می‌شوند، و لو در آغاز از هم جدا بودند. ناگفته نماند ایشان معتقدند: «کمال انسانی، به عقل عملی است نه به عقل نظری؛ چنان‌که گفتیم که ممکن است انسان، برهان داشته باشد ولی در مرتبه کفر و شرک باقی بماند؛ ولی عقل عملی، همان ارجاع کثرت به وحدت عملاً و خارجاً است؛ لذا کمال انسان به عقل عملی اوست نه به عقل نظری» (همان، ص ۳۵۴).

۴. قوه فکر باعث رشد و شکوفایی عقل است

امام در این باره معتقدند، «اساسی‌ترین عنصر در تربیت انسان، تفکر است و بی‌آن هر عمل و حتی عبادت، فاقد خاصیت و اثر سازندگی خواهد بود» (سری فیش‌های «روش‌های تربیتی»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، ص ۱۰۵۴). در جای دیگر می‌فرمایند: «بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معارف، و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است و در قرآن شریف و احادیث کریمه، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده و از تارک آن تعبیر و تکذیب شده...» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۱). این جاست که امام شرط اول مجاهده با نفس و تزکیه را با توجه به ریشه لغوی آن، یعنی زکو که معنای زیادت را در تربیت افاده می‌کند (قرشی، ۱۳۶۱)، برای انسان عاقل، تفکر می‌دانند؛ تفکری که در این مقام، عبارت است از آنکه انسان، لااقل در هر شب و روز، مقداری، ولو کم هم باشد فکر کند (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۶).

در جایی دیگر ایشان مقدمه تحقق ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید حقه را تفکر دانسته و معتقدند انسان می‌تواند این «حقایق را به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بیّنات و براهین عقلیه ادراک کند، و این مرحله به منزله مقدمه ایمان است، و پس از آنکه عقل حظّ خود را استیفا نمود، به آن قناعت نکند؛ زیرا که این قدر از معارف، اثرش خیلی کم است، و حصول نورانیت از آن، کمتر شود» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۸۹). آنچه مشخص است تفکر امام بر تبعشان غلبه دارد؛ یعنی تفکر و اندیشیدن ایشان بیش از تبع و جستجو کردنشان در کتاب‌ها بود. به طور مثال، زمانی امام درس مکاسب می‌گفتند، یکی از شاگردان تعدادی کتاب به خدمتشان برد و عرض کرد: این‌ها را هم ملاحظه بفرمایید؛ ایشان فرمودند: همه را ببرید، من باید خودم فکر کنم. کسی که این همه کتاب را نگاه کند، برای فکر کردن خودش دیگر مجال نمی‌ماند (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۱۲).

امام در تشویق شاگردان به تفکر و استدلال متذکر می‌شدند: «حرف مرا که می‌شنوید، تعبدی نپذیرید؛ فکر کنید، استدلال کنید، و مثال لطیفی از استادشان، مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی که مؤسس حوزه علمیه قم، هستند، نقل می‌نمودند که ایشان می‌فرمود: هنگامی که درس مرا می‌نویسید، پای ورقه یک اظهارنظری نیز بکنید، اگر چه یک فحش باشد؛ تا من بدانم که شما اظهارنظر هم کرده‌اید. ایشان می‌فرمودند: در مقام بحث، فکرتان را آزاد نگه دارید و نگوئید استاد گفته است؛ استاد گفته باشد؛ خودتان نیز فکرتان را به کار بیندازید» (همان، ص ۳۹).

عقل و عقل‌ورزی و عناصر آن از منظر امام خمینی (ره)

در نظام تربیتی اسلام، یکی از مهمترین نیروهای انسانی و بزرگترین نعمت خدادادی، عقل است. تکیه بر عقل و تأیید وجهه عقلانی از ویژگی‌های تربیت اسلامی است و مسلمانان باید اصول و مبانی اعتقادات خود را از طریق عقل بپذیرند. اما بدون تردید، علم و معرفت، مقدمه‌ای برای این راه و شرط لازم برای انجام هر حرکت و عمل است.

امام، ضمن اعتقاد به وجود مراتب و درجات در انسان، معتقدند که قواهای شهوت، غضب، واهمه و عاقله که در انسان وجود دارد، به ترتیب حاصل می‌شوند. ایشان معتقدند، اگر قوا خودسر باشند و بدون قیود کار کنند فساد به دنبال دارند. پس لازم است تحت یک میزان صحیحی وارد شوند، و در هر اقتضائی که دارند و به هر چیزی که مایلند، با اجازه و رخصت وارد شوند. چون این قوا قدرت تمییز ندارند که مقتضیاتشان را

بفهمند، در مواردی، فساد ایجاد می‌کنند؛ در نتیجه، قوه دیگری لازم است که قوه ناصحه و عاقله و ممیزه است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۵-۳۶۶)؛ اما با توجه به تقدم قوای دیگر در مملکت بدن، ایشان غلبه قوه عاقله را بر این قوا سخت می‌دانند؛ چرا که این‌ها در تمام بدن قبلاً مستقر شده‌اند و خودشان را در صفحه قلب با تمام توابع گسترده‌اند. لذا تنها راه را "ارتیاض نفس" می‌دانند که در حقیقت همان به تضعیف کشاندن این‌ها است. کار دشواری است، و اگر این‌ها به هر چه مایل شدند، عنان‌شان را شل نگه داریم، قوی می‌شوند؛ چون این‌ها سابقه تصرف در قلب دارند و خارج کردن ریشه‌های وارده این‌ها از قلب، امر مشکلی است. بنابراین: قوه تمییز و عقل به تنهایی کافی نیست، لذا حضرت احدیت، انبیا و مرسلین و اولیا الله و علما بالله را برای اعتضاد این قوه فرستاده تا بتوانند آن‌ها را لجام کنند و تحت فرمان عقل، بلکه عقل کل و دستور شرع درآورند و آن‌ها را رام کرده و توابع رذیله را از صفحه دل بردارند (همان، ج ۳، ص ۳۶۶).

بر واضح است که عقل از طریق تفکر و خردورزی، انسان را در انجام اعمال سنجیده و مفید یاری می‌کند؛ و حاصل آنکه، عقل به عنوان نیروی مدرک انسان، برای فهم و کشف حقایق عالم، به علم و معرفت به عنوان مواد خامی که خردورزی روی آن‌ها انجام می‌شود، نیازمند است. بنابراین، علم و معرفت عنصر اصلی خردورزی است. از این رو، در بحث حاضر، ضمن بحث از علم به عنوان اولین عنصر اصلی خردورزی اشاره خواهیم کرد که چه نوع علمی از دیدگاه امام عنصر خردورزی است.

ماهیت علم

در بیان این مسئله امام به روایتی که در اصول کافی امام کاظم (ع) از رسول الله (ص) نقل کرده استناد می‌کنند که، پیامبر گرامی اسلام (ص) حد و حدود علم و ماهیت آن را این‌گونه بیان فرموده‌اند: رسول الله (ص) وارد مسجد شدند، جماعتی را مشاهده فرمودند که اطراف مردی حلقه زده‌اند، حضرت (ص) فرمودند: این کیست؟ گفته شد: ایشان علامه است. فرمودند (ص): علامه است، یعنی چه؟ گفتند: او داناترین مردم به معرفت اصل و نسب‌های عرب و دانا به وقایع روزگار جاهلیت و اشعار عربی است، همه این‌ها را خوب می‌داند. پیامبر (ص) فرمودند: این علمی است که از ندانستن آن و جهل به آن ضرر و زیانی نرسد و از علم آن سودی حاصل نشود.

این حد و حدود علم از دیدگاه امام آن‌جایی مطرح می‌شود که بحث از قوه علمیه به میان می‌آید. قوه‌ای که ایشان آن را در حد قوای دیگر در نفس می‌دانند و اشاره می‌کنند که این علم، نظری نیست. ایشان در ورود به این بحث از سه نقطه صحبت به میان می‌آورند، تحت عنوان: نقطه مرکزی، تفریط و افراط.

نقطه افراط، آن‌جاست که انسان این قوه را به حد اعتدال نرساند؛ یعنی دنبال هر علم و درکی برود و این قوه را تحت قوه تعدیل در نیاورد تا حکمت حاصل شده و بفهمد که انسان نمی‌تواند همه علوم را دارا باشد. اگر به سراغ همه علوم رفت؛ خودش هم فایده‌ای نمی‌برد و به این حالت "جربزه" می‌گویند. اگر در طرف تفریط قرار گرفت، می‌گوید اصلاً علم چیست؟! فقط عمل لازم است، که به جهت ضعف بی‌متنهای قوه علم آن را هم "بله" می‌گویند. مثل مقدس‌هایی که مانند سرکه یک ساله خیلی تندند، که اصلاً در آن‌ها طوری این

قوه محو شده که نمی‌دانند عمل بدون علم درست نمی‌شود و فایده ندارد. ولی حال اعتدال این قوه آن است که طوری در نفس باشد که بعد از آنکه می‌داند یادگیری همه علوم به صلاحش نیست، اختیار کند آنچه را که ابقی و اعلی باشد و نتیجه‌اش ابقی باشد؛ یعنی هم دینش را اصلاح کند و هم آخرتش را، هم این‌جا به کارش آید و هم آن‌جا، این حالت تعدیل، و نقطه مرکزی قوه علم است (همان، ص ۳۵۷-۳۵۸).

امام با اشاره به آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)، از حد اعتدال قوه علم به حکمت تعبیر می‌کنند (همان، ص ۳۵۸). حضرت امام، علمی را که تنها برای فهم خود آن‌ها، و جمع مفاهیم و اصطلاحات و زرق و برق عبارات و تحویل دادن به عقول ضعیفه برای تحصیل مقامات دنیویه باشند را حجاب غلیظ می‌دانند و معتقدند، «اگر مقصد انسان در کسب علوم، وصول به حق تعالی و تخلّق به اخلاق الهی نباشد، هر یک از ادراکاتش برای او درکاتی شود و حجاب‌های مُظلمه‌ای گردد، که قلبش را تاریک و چشم بصیرتش را کور کند و مشمول این آیه شریفه می‌شود که «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» و هر که از یاد من روی بگرداند، او را معیشتی سخت خواهد بود و در روز باز پسین او را کور برانگیزانیم (طه: ۱۲۴)» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۳۹۲)؛ و لذا خود را در آن عالم کور خواهد یافت، زیرا آیات را مشاهده نکردند و از آن‌ها غافل بودند. پس میزان، در بینایی عالم آخرت، بصیرت قلب است و بدن و قوای وابسته به آن به کلی تابع قلب هستند.

امام برای علم میزانی قائل هستند و تصریح می‌کنند علم آن است که آیت و نشانه باشد و موجب خودبینی و خودنمایی و تکبر نشود. علم صحیح آن است که به واسطه نورانیت و روشنی‌اش در قلب، اطمینان آورد و شک و ریب را از آن زایل نماید (همان، ص ۳۹۳). پس امام میزان در علم، را حصول مفهومات کلیه و اصطلاحات علمیه نمی‌دانند؛ بلکه میزان در علوم، رفع حجاب‌ها از چشم بصیرت و فتح باب معرفت‌الله است. علم حقیقی آن است که چراغ هدایت ملکوت و صراط مستقیم، تقرب حق و دار کرامت او باشد (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۳۷۳).

امام معتقدند که اقسام علم حقیقی منحصر به سه چیز است: آیه محکمه، که منطبق بر علوم عقلیه و حقایق حقّه و معارف الهیه است؛ و فریضه عادلّه، که علم اخلاق و تصفیه قلوب را شامل می‌شود و نهایتاً سنت قائمه، که علم ظاهر و علوم آداب قالبیه است و غیر از این‌ها زیادت است. امام، کلیه علوم نافعه را این سه علم می‌دانند و در توضیح این مطلب می‌فرمایند: «انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اوّل: نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل. دوم: نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال. سوم: نشئه دنیا و مقام مُلک و عالم شهادت؛ و از برای هر یک از این [ها] کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود و انبیا(ع) متکفّل دستور آن اعمال هستند» (همان، ص ۳۸۶). سپس امام در توضیح علمی که تقویت و تربیت عالم روحانیت و عقل مجرد را بر عهده دارند اشاره دارند به: «علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال و علم به عوالم غیبیه تجرّدیّه از قبیل ملائکه و اصناف آن، از اعلی مراتب جبروت اعلی و ملکوت اعلی تا اخیره ملکوت اسفل و ملائکه ارضیه و جنود حق - جلّ و علا - و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آن‌ها و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت

عالم برزخ و قیامت و تفصیل آن‌ها و بالجمله علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن» (همان، ص ۳۸۷).

امام در بحث از اهداف غایی در تربیت اسلامی در مقوله فراغت قلب، و حضور آن در محضر قدس مانعی را مطرح می‌کنند تحت عنوان حُبّ دنیا، که آن را نوعی مرض معرفی می‌کنند، و راه علاج را علم نافع؛ یعنی علم تفکر در ثمرات و نتایج آن، و مقایسه کردن بین آن‌ها و مضارّ و مهالک حاصله می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۴۸).

آری، امام علم نافع را تفکر در لطایف مصنوعات و دقایق اسرار وجود معرفی می‌کنند و معتقدند که هر علم و عملی که انسان را از هواهای نفسانیه و صفات ابلیس دور کند و از سرکشی‌های نفس بکاهد، آن علم نافع الهی و عمل صالح مطلوب است؛ و آن را وسیله‌ای جهت تربیت و تغییر حالت جحود و انکار، که از بدترین احوال نفس است و موجب خذلان نفس و خسران ابدی است، معرفی می‌کنند تا از تحت تصرف جهل و شیطان بیرون آید و در تحت تصرف عقل و رحمان وارد شود. امام هر علمی را نافع و علم خدایی نمی‌دانند، گرچه علم معارف اصطلاحی باشد، و در پی آن هر عملی را عمل صالح و سازگار برای روح نمی‌دانند گرچه جامع شرایط باشد؛ و در توضیح رابطه علم با عمل می‌فرمایند: «علم فقه، مقدمه عمل است و اعمال عبادی خود، مقدمه حصول معارف و تحصیل توحید و تجرید است، اگر به آداب شرعیه قلبیه و قالبیه و ظاهریه و باطنیه آن قیام شود و نقض نتوان نمود که از عبادات چهل - پنجاه ساله ما هیچ معارف و حقایقی حاصل نیامده است، چه از علوم ما نیز هیچ کیفیت و حالی حاصل نشده و ما را سر و کاری با توحید و تجرید، که قره العین اولیا (ع) است، نبوده و نیست. و آن شعبه از علم فقه، که در سیاست مُدُن و تدبیر منزل و تعمیر بلاد و تنظیم عباد است، نیز مقدمه آن اعمال است که آن‌ها دخالت تام تمام در حصول توحید و معارف دارند که تفصیل آن از حیطه این مختصر خارج است؛ و همین نحو، علم به منجیات و مهالکات در علم اخلاق، مقدمه، برای تهذیب نفوس، که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید؛ و این نزد اهلس پر واضح است و برای جاحدین نیز معلوم نخواهد شد؛ گرچه مثنوی هفتاد من کاغذ شود» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

عمل صالح

همان‌طور که اشاره شد از منظر امام علم نافع، علمی است که منشأ صدور اعمال صالح باشد. از این‌رو، از عمل، به عنوان دومین عنصر خردورزی بحث خواهیم کرد؛ چرا که امام عقل را گوهری هدایتگر به سوی حق و خیر می‌دانند؛ و می‌توان همین هدایتگری گوهر عقل را که موجب عمل صالح می‌شود عنصر دیگر در عقل‌ورزی به حساب آورد؛ به این بیان که اگر عقل بخواهد هویت هدایتگری داشته باشد، تحصیل و تقویت این هویت مرهون آن است که فرد صاحب عقل، در انجام اعمال صالح، مداومت داشته باشد تا هدایتگری فطری عقل از طریق انجام اعمال صالح تقویت شود. اما از دو عنصر عقل‌ورزی، یعنی علم نافع و عمل صالح، علم، عنصر اصلی است؛ زیرا هدایتگر انسان به سوی اعمال نیک می‌باشد. با علم نافع، انسان می‌تواند غرایز

سرکش نفس را، که مانع اعمال صالح هستند، مهار کند. عمل صالح نیز چون محصول هدایتگری علم نافع است، عنصر فرعی عقل‌ورزی می‌باشد.

امام عمل را، همواره با علم می‌آورند و در این باره این گونه می‌فرمایند: «جمیع علوم، عملی است، حتی علم التوحید را نیز اعمالی است قلبیه و قالیه. توحید، تفعیل است؛ و آن کثرت را به وحدت برگرداندن است؛ و این از اعمال روحیه و قلبیه است. تا در کثرات افعالیه واقعی و سبب حقیقی را نشناختی و دیده حق‌بین پیدا نکردی و خدا را در طبیعت ندیدی و جهات کثرات طبیعیّه و غیرطبیعیّه را فانی در حق و افعال او نکردی و سلطان وحدت فاعلیت حق در قلبت علم نیفراشته، از خلوص و اخلاص و صفا و تصفیه به کلی دور و از توحید مهجوری» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱-۱۷۲).

امام به تقارن علم و عمل تصریح دارند، لذا می‌فرمایند: «انسانی که دارای علم و عمل است، در خود و احوال خود و ملکات نفسانیّه تفکر کند، و خود را در تحت نظر قرار داده تفتیش کامل کند» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹).

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: یک سفر پر خطری در پیش است که عده و عده آن، علم و عمل نافع است و وقت سفر نیز معلوم نیست؛ و در ادامه سخن در اهمیت علم و عمل، ضمن تأکید به نافع بودن علم و عمل، آن را به عنوان شاکله وجودی عالم برمی‌شمارند و می‌فرمایند: نه عمل صالحی داریم و نه علم نفعی که مؤونه آن عالم، روی این دو مطلب چرخ می‌زند و ما هیچ یک را تهیه نکرده‌ایم. اعمال ما خالص و بی‌غل و غش نبوده، بلکه آن را با هزاران موانع قبول به جا آورده‌ایم. علمی که تحصیل نموده‌ایم نیز علم بی‌حاصل بوده که خود یا لغو و باطل است یا از موانع بزرگ راه آخرت می‌باشد. چرا که اگر این علم و عمل ما نافع بود، در ما که سال‌های سال است دنبال آن هستیم باید تأثیر واضحی کرده و در اخلاق ما تفاوتی حاصل شده باشد. چه شده است که علم و عمل چهل یا پنجاه ساله ما در قلوب ما اثر ضد بخشیده و دل‌های ما را از سنگ خارا سخت‌تر کرده است؟ (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵).

ایشان مؤیداً در بیاناتشان به این امر اشاره داشتند که: عوالم برزخ و قبر و قیامت محتاج معارف حقّه الهیه و علوم حقیقیه و اخلاق حسنه و اعمال صالحه می‌باشد. پس در هر درجه‌ای که هستی بکوش و اخلاص خود را زیاد کن و اوهام نفس و وساوس شیطان را از دل بیرون نما و یقین داشته باش که نتیجه برایت حاصل می‌شود و راهی به حقیقت پیدا می‌کنی و خداوند تبارک و تعالی از تو دستگیری می‌فرماید و خدا می‌داند که اگر ما با این علوم ضایعه باطله و این اوهام فاسده و کدورات قلبیه و اخلاق ذمیمه به آن عالم منتقل شویم، چه مصیباتی در پیش داریم و این علوم و اخلاق برای ما چه ظلمت‌ها و وحشت‌ها و آتش‌هایی فراهم می‌نماید (همان، ص ۳۹۴).

اهتمام ایشان در علم و عمل و ملازمت آن با عالم که نماد عقل‌ورزی است تا آن‌جاست که ایشان در پیام به ملت ایران به مناسبت شهادت آقای اشرفی اصفهانی می‌فرمایند: «مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین حاج آقا عطاء الله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و

اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوی و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می‌شناسم، و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی‌النفوس بود» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۰، ۱۳۶۱/۷/۲۳).

روش‌های تربیت عقلانی

مقصود از عنوان یاد شده، وسایل و روش‌هایی است که با استفاده از آن، شخص می‌تواند تعلیمات و معارف حق و اخلاق پسندیده را در خود، یا دیگری پیاده کرده و عمق بخشد و ناپاکی‌ها و زشتی‌ها را از صفحه دل و روح خود یا دیگری بزدايد. این بحث، در زمره مباحثی است که در هر یک از مشرب‌های تربیتی، مهمترین جایگاه را به خود اختصاص داده و توجه و اقبال علاقه‌مندان و محققان علوم تربیتی را به خود جلب کرده است و در آثار و منابع اسلامی نیز مورد تأکید و عنایتی ویژه قرار گرفته است. محققین و پژوهشگران، در توصیف روش‌های تربیتی امام روش‌های متعددی را ذکر کرده‌اند؛ اما آنچه در این نوشتار مدنظر است و ما به آن خواهیم پرداخت، روش‌های مبتنی بر تربیت عقلانی است. همان‌طور که پیشتر به آن اشاره شد از دیدگاه امام روش تزکیه، روشی برای تربیت عقل عملی، و تعلیم حکمت، روشی برای تربیت عقل نظری است. از این‌رو، در این فرصت سعی خواهیم کرد، تا این دو روش را از منظر امام بیشتر مورد بررسی قرار دهیم.

روش تزکیه نفس

یکی از دلایل تأکید امام بر تربیت و تزکیه نفس آن است که، نفس تزکیه شده در راستای ارزش‌های الهی قرار می‌گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می‌آورد و به قدرت غیرالهی بی‌توجه است؛ از این‌رو اهتمام بر این امر را بر همه آحاد جامعه لازم دانسته و ضرورت آن را برای کسانی که با تربیت مردم سر و کار دارند، افزون می‌شمرند و با معرفی چالش‌های پیش رو، همچون طبیعی حاذق، راه درمان علمی و عملی را نشان می‌دهند تا پس از بازشناسی تهذیب نفس، موانع، حذف و فرایند تسهیل گردد. از این‌رو می‌فرمایند: «...معلمینی تربیت بشوند، که این معلمین علاوه بر این که آگاهی بر همه علوم می‌دارند که مورد احتیاج انسان است و مورد احتیاج بشر، چه در دنیا و چه در آخرت هست، علاوه بر این و مقدم بر این، تزکیه در کار باشد، تصفیه نفس در کار باشد، و آلا تربیت‌های شما و تعلیم‌های شما بدون تزکیه و بدون این که تصفیه نفس بشود، برای بشر اگر ضرر نیاورد، نفع نخواهد آورد، بلکه ضرر دارد. تمام این ضررهایی که بشر می‌بیند، تمام این خسران‌هایی که بشر در این سیاره می‌بیند، از دست همین عالم‌هایی هستند که تخصص را دارند، لکن تربیت را ندارند. ما اگر تزکیه داشتیم و تربیت اسلامی شده بودیم و خدای تبارک و تعالی ولی ما بود، و ولی ما طاغوت نبود، این نقص‌هایی که در اطراف کشورمان و همین‌طور در اطراف جهان هست، این نقص‌ها نبود، این اختلافات نبود، همه اختلافاتی که پیدا می‌شود آلا فقط یکی، که آن اختلاف ما بین حق و باطل است، تمام اختلافاتی که پیدا می‌شود برای این است که ما تربیت نشدیم و ما تزکیه نشدیم» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۷). ملاحظه می‌شود که امام مقدمه علم، و بالخصوص نافع بودن آن را در گرو تزکیه نفس می‌داند و از این‌رو غایت بعثت انبیا را تزکیه می‌داند تا به واسطه آن مردم تعلیم حکمت بشوند.

حضرت امام با استناد به آیه "و إِنَّ الْأُنْسَانَ لَكَيْطٌ" (العلق: ۶ و ۷)، تزکیه را راهی می‌دانند تا هیچ‌گاه کسی خودش را مستغنی نداند و در این مورد می‌فرمایند: «وقتی که خودش را می‌بیند و برای خودش مقام قائل است و برای خودش عظمت قائل است، این خودبینی اسباب طغیان است» (همان، ج ۱۴، ص ۳۹۱). ایشان تزکیه را نور هدایت در انسان می‌دانند و می‌فرمایند: «تا تزکیه نشدید طغیان برای شما حاصل خواهد شد، تا تزکیه نشده‌اید علم برای شما خطرناک است. خطرناک‌تر از هر چیزی، تا تزکیه نشده‌اید مقام برای شما خطرناک است و شما را به هلاکت دنیایی و اخروی می‌کشاند» (همان، ص ۳۹۳). ایشان در پاسخ به سؤالی نوشتند: «سرگرمی به علوم حتی عرفان و توحید اگر برای انباشتن اصطلاحات است، که هست، و برای خود این علوم است، سالک را به مقصد نزدیک نمی‌کند که دور می‌کند... و اگر حق‌جویی و عشق، به او انگیزه است که بسیار نادر است؛ چراغ راه است و نور هدایت... و برای رسیدن به گوشه‌ای از آن، تهذیب و تطهیر و تزکیه لازم است؛ تهذیب نفس و تطهیر قلب از غیر او، چه رسد به تهذیب از اخلاق ذمیمه که رهیدن از آن بسیار مجاهده می‌خواهد و...» (همان، ج ۱۸، ص ۴۴۴).

ایشان در اهمیت تزکیه در مقدمه علم و عمل چنین می‌فرمایند: راه وحدت در انسان و جوامع انسانی همانا دارا بودن علم و حکمت بعد از تزکیه نفس است. «گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده‌ایم، تربیت نشدیم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده‌اند، تربیت نشده‌اند، تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده‌اند» (همان، ج ۱۴، ص ۳۹۱). در تکمیل این بحث ایشان اشاره دارند که اگر عالمی تربیت و تزکیه نشده باشد، خطرش برای بشر بیشتر از خطر مغول است؛ از این رو معتقدند: «اگر نفوسی تزکیه نشده و تربیت نشده وارد بشوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقهات، در صحنه سیاست، در هر صحنه‌ای که وارد بشوند، اشخاصی که تزکیه نشدند و تصفیه نشدند و از این شیطان باطن رها نشدند، خطر این‌ها بر بشر خطرهای بزرگ است و باید کسانی که می‌خواهند در این عالم تربیت کنند دیگران را، قبلاً خودشان تزکیه شده باشند، تربیت شده باشند و کسانی که در بشر می‌خواهند زمامداری کنند، اگر بخواهند که طغیان نکنند و کارهای شیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را و بعثت برای همین است که همگان را تزکیه کند» (همان، ص ۳۹۱).

امام (ره) مؤکداً تربیت را همواره با علم توصیه می‌کردند و تصریح داشتند که علم تنها فایده ندارد، علم تنها مضر است. ایشان با بیان مثالی لطیف فرموده‌اند: «گاهی این باران، که رحمت الهی است وقتی که به گل‌ها می‌خورد بوی عطر بلند می‌شود؛ وقتی که به جاهای کثیف می‌خورد بوی کثافت بلند می‌شود؛ علم هم همین‌طور است. اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود، عطرش عالم را می‌گیرد؛ و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد این علم و وارد بشود، این فاسد می‌کند عالم را "إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ" [هنگامی که عالم فاسد شود، جهان فاسد می‌شود]، اگر صالح بشود، صالح می‌کند» (همان، ص ۴۰).

با تدقیق و تأمل در مکتوبات عرفانی و کلام نورانی امام نیز به جایگاه والای تزکیه در این آثار ارزشمند واقف می‌گردیم و درمی‌یابیم که امام در نگارش این صحیفه‌های گرانسنگ عرفانی، با دید ژرف به معارف الهی، اهداف تعلیمی و تربیتی والایی را در جهت تحقق تزکیه نفس و کمال انسانی دنبال نموده است. چنان‌که

در بیان این حقیقت فرموده‌اند: تعدیل قوای نفسانی، غایت کمال انسانی بوده و متتهای سیر کمالی انسان بسته به آن است و غفلت از آن، خسارت عظیم و خسران و شقاوت غیرقابل جبرانی دارد و انسان تا در عالم طبیعت است، ممکن است قوای سرکش خود را تعدیل و نفس چموش سرکش خود را در مهار عقل و شرع کشد (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳).

امام خمینی (ره)، آموختن تعالیم معنوی را نیز در گرو تزکیه می‌داند و در فرازی ارزشمند از کلام معنوی خود چنین می‌فرماید: هرکس نمی‌تواند این نوری را که از غیب متجلی و منزل شده و به شهادت رسیده است، هر نفسی نمی‌تواند آن را ادراک کند. تا تزکیه نباشد، تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگترین آلودگی نفس انسان، هواهای نفسانی است که دارد (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۸۸). این تزکیه، چنان است که عقاید، اخلاق و ملکات به تدریج در انسان حاصل می‌شود و با تکرار و تداوم رو به کمال می‌نهد. امام، در رابطه علم با تزکیه و ایمان می‌گویند: علم بدون ایمان، منشأ بسیاری از شقاوت‌ها است. اگر روحانی علم داشته باشد لکن ایمان نداشته باشد، مسیرش مسیر انبیا نباشد، منشأ مفاسد بسیار می‌شود (همان، ج ۷، ص ۴۶۸).

از این رو ایشان طی سخنانی می‌فرمایند: در خلال تحصیل علم، تقوا تحصیل کنید، مهذب بشوید، اخلاقتان را مهذب کنید... علم باید بر طبق کتاب و سنت باشد که شما خودتان کتاب و سنت بشوید؛ یعنی کتاب و سنت عملی (همان، ج ۸، ص ۲۶۲). این بدان معناست که همراه علم باید چیزهای دیگری نیز آموخت تا علم کامل شود.

و در جای دیگر در سخنانی نغز و عالمانه، در تأکید مکرر بر تهذیب نفس در کنار علم و دانش، که اگر چنین نباشد این علم مضر است، می‌فرماید: «باید آقایان همان‌طوری که در تحصیل علم کوشا هستند، در تهذیب اخلاق، در اعمال، در عقاید، در فضایل اخلاقی کوشا باشند که علم بدون عمل و بدون تقوی، بسیاری از اوقات مضر است» (همان، ص ۳۰۳). در سخنان دیگری باز بر علم در کنار تزکیه نفس تأکید دارند، و ریشه تمام فسادها را با استناد به قرآن که حامل علم بدون تزکیه و تربیت را به حمار تشبیه کرده که بارش کتاب است، در علم بدون تزکیه می‌دانند؛ لذا این‌گونه فرمایش می‌کنند: تمام ادیان باطله را علما اختراع کرده‌اند، دانشمندان اختراع کرده‌اند، برای این‌که علم وارد شده بود در جایی که پرورش نداشته، تزکیه نشده، این عالم که حامل علم است و مزگی هم نیست خطرناک می‌شود. برای جامعه فرقی نیست مابین علمای دانشگاهی و غیره. اگر در حوزه‌های علمیه و همین‌طور در دانشگاه‌ها تزکیه نباشد، این علم‌هایی که در آن‌جا انباشته می‌شود، یک انباری است که خدای متعال این تعبیر را فرمود: «مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه: ۵). وصف حال آنان که تحمل علم تورات کرده سپس خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماري ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد (همان، ج ۱۲، ص ۴۹۲-۴۹۳).

در تأیید همین مطلب دست‌خطی از آن پیر سفر کرده در پاسخ یکی از شاگردانش که اسم‌های کتب عرفانی را پرسیده بود، می‌یابیم که نوشتند: «در رفع حجب کوش نه در جمع کتب، گیرم کتب عرفانی و

فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محلی انتقال دادی... و خدای نخواستہ غرور علم و عرفان به سراغت آمد که خواهد آمد؛ آیا با این محموله‌های بسیار به حجب افزودی یا از حجب کاستی؟ خداوند عزوجل برای بیداری علما آیه شریفه... را آورده تا بدانند انباشتن علوم، گرچه علم شرایع و توحید باشد، از حجب نمی‌کاهد بلکه افزایش دهد... نمی‌گوییم از علم و عرفان و فلسفه بگریز و با جهل عمر بگذران، که این انحراف است. می‌گوییم کوشش و مجاهده کن که انگیزه الهی و برای دوست باشد و اگر عرضه کنی، برای خدا و تربیت بندگان او باشد نه برای ریا و خودنمایی که خدای نخواستہ جزء علمای سوء شوی که بوی تعفنشان اهل جهنم را بیازارد» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۵۰-۴۵۱).

روش تعلیم حکمت

حکمت بر دو نوع است: نظری و عملی؛ و حکمت عملی خود بر شقوقی استوار است که اخلاق به عنوان یکی از آن شقوق مطرح است؛ و در اخلاق، حکمت عبارت است از نتیجه اعتدال قوه عقلیه در انسان. اما از شاخص‌های فلسفه تربیتی امام، جایگاه والای اخلاق و ارتباط آن با سایر علوم است. در اندیشه تربیتی امام، علم و اخلاق، نه تنها ناظر به پیوستگی و ارتباط با یکدیگر است، بلکه بالاتر از آن، ارزش علوم الهی نیز در تابعیت آن‌ها از اخلاق، تبیین می‌شود. برای شفافیت بیشتر بحث، ناگزیر از بیان مقدمه ذیل هستیم: در رویکرد معرفت‌شناسی اسلام، علم صرفاً در یادگیری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مطابق حدیث "کیس العلم بکثره التعلیم، بل هو نور یقذفه (الله) فی قلب من یشاء" دانش به بسیاری آموختن نیست، بلکه نوری است که می‌اندازد آن را خدا در دل هر کس که می‌خواهد (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۳۷۲).

امام خمینی (ره) در بیان ضرورت ارتباط میان اخلاق و سایر علوم، می‌نویسند: «اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد... هر چه انباشته‌تر بشود، علم، حتی توحید که بالاترین علم است، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مهذب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند؛ باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه، چه حال و چه بعدها کوشش بشود که اینها [طلاب] را مهذب کنند در کنار علم فقه و فلسفه و امثال این‌ها، حوزه‌های اخلاقی، حوزه‌های تهذیب باشد و حوزه‌های سلوک الی الله تعالی» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۰).

ایشان در جای دیگری، ارزش علوم دیگر را منوط به ارتباط آن‌ها با علم اخلاقی می‌دانند.

امام خمینی (ره) به عنوان یکی از وارثان خط انبیا و اولیاء الهی، چهره‌ای است که باید بخش عظیمی از موفقیت‌های او را در شخصیت عملی و اخلاق او جستجو کرد. البته باید به این نکته اشاره کنیم که عمل و اخلاق شایسته، در سطوح عالی و در گستره مسائل انبوه اجتماعی حاصل ضرب علم و ایمان است؛ هرچند در سطوح آغازین ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد. این است که امام خمینی (ره) خود نیز به آثار علمی اخلاقی خود عنایت بیشتری داشت تا سایر آثار علمی خویش و در وصیت خود سفارش کرده‌اند که از ضایع شدن آثار خطی ایشان جلوگیری شود، به ویژه کتاب‌های اخلاقی که به رشته تحریر درآمده است (کاشمیری، ۱۳۷۸).

امام خمینی (ره) در توصیف ملازمت تزکیه و تعلیم همراه با تفکر می‌فرماید: «باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته می‌شود، اگر عرض نکنم دو قدم، لااقل یک قدم هم در باب تهذیب اخلاق، در باب تحکیم عقاید، در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. این‌ها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد» (همان، ج ۲، ص ۳۹). در ورود به این بحث است که امام در تبیین اصول تربیت در کنار اصولی چون: تکیه بر اصلاح خود، تداوم تربیت، اصرار و تکرار و تلقین و جهت‌دار بودن تربیت، از تقدم تزکیه بر تعلیم و تربیت و نیز تقویت فهم و رشد عقلانی بحثی به میان می‌آورد. حضرت امام تقدم تزکیه بر تعلیم را به عنوان یک اصل راهبردی بارها یادآور شده‌اند که کوشش کنید، همدوش با درس خواندن و تعلیم و تربیت باشد، که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات بر تعلیم کتاب و حکمت (همان، ج ۱۳، ص ۵۰۷).

مقصود از تقدم تزکیه بر تعلیم زمانی نیست؛ زیرا این‌که ابتدا انسان باید خود را بسازد و سپس به یادگیری و تعلم پردازد، سخنی قابل ذکر و در خور توجهی نیست؛ زیرا علم راهنمای عمل است، و تا انسان راه‌های خودسازی را نداند چگونه می‌تواند به این امر پردازد و امام علی (ع) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه این‌گونه می‌فرماید: «العامل بغير علم کالسائر فی غیر الطريق لا یزیده کثره السیر الا بعدا» یعنی مقصود، تقدم در اهمیت و شرافت است؛ و این بدان خاطر است که علم مقدمه عمل است. اگر دانش کسب شود ولی تهذیب و تربیت به دنبال آن نباشد، این دانش، در موارد بسیاری به زیان فرد و جامعه می‌انجامد، در حالی‌که چنانچه شخصی عالم نبود، گرچه چنین کسی در تربیت و تهذیب دچار مشکل است، ولی اگر ضرری داشته باشد، متوجه خود او است و لطمه‌ای به اجتماع نمی‌زند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «آن عالمی که تزکیه نشده است خطرش از جاهل بسیار زیادتر است. جاهل اگر فاسد هم باشد خودش فاسد است، اما عالم اگر فاسد باشد، عالم را فاسد می‌کند، کشور را به فساد می‌کشد. تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است» (همان، ج ۱۲، ص ۴۹۴).

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «اگر سالک الی الله با تمسک به ذیل عنایت ولی الله دست تصرف شیطان را دور نمود و مملکت ظاهر را طاهر کرد و امانات الهیه را چنانچه تحویل گرفته بود رد نمود، خیانت به امانت ننموده؛ و اگر کرده بود، مورد غفران و ستائیت شود و از جهت ظاهر آسوده خاطر شود و به تخلیه باطن از ارجاس اخلاق فاسده قیام کند... پس، سالک الی الله را این طهارت نیز لازم است. و پس از آنکه لوث اخلاق فاسده را با آب طاهر پاکیزه علم نافع و ارتیاض شرعی صالح از لوح نفس شست‌وشو نمود، باید اشتغال پیدا کند به تطهیر قلب» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۵۷).

بحث و نتیجه‌گیری

امام خمینی (ره) انسان را دارای موهبتی الهی به نام عقل می‌داند، عقلی که در میان همه موجودات به انسان اختصاص دارد. اوست که یک مرتبه باطن، یک مرتبه عقلیت و یک مرتبه بالاتر از عقل، را بالقوه داراست (امام خمینی، ۱۳۷۶). تربیت این انسان در دیدگاه امام عمدتاً مبتنی بر روش‌های تربیت عقلانی است. امام، معتقدند انسان برای عقل‌ورزی، به دو عنصر علم نافع و عمل صالح نیاز دارد، که محصول آن، مطابقت و عدم تنافی علم و عمل در آدمی و در نتیجه برخورداری از وحدت شخصیت است. امام خمینی (ره) در ضمن اعتقاد به این‌که انسان عاقل دارای علم و عمل است، و در خود و احوال خود و ملکات نفسانیّه تفکر می‌کند، و خود را در تحت نظر قرار داده و تفتیش کامل می‌کند، معتقدند کسی که عمل مخالف با عمل رسول خدا را صحیح بداند و عمل موافق با آن حضرت را باطل بداند، یا از دین خدا خارج است، یا بی‌عقل. امام راحل (ره) در ضمن اشاره به این مطلب راه علاج این مصیبت و داء عضال را چاره‌ای نمی‌بیند، جز آنکه انسان قدری تفکر کند در این امور و مقایسه کند عمل خود را با عمل نوع متدینین و علما و فقها (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۹).

امام خمینی (ره) معتقدند که مکتسبات عقل، از دین و آیین انسان متأثر می‌شود؛ بنابراین مکتسبات عقل انسان مسلمان نیز از معارف اسلامی اکتسابی وی در سه بُعد عقیدتی، عاطفی و عملی تأثیر می‌پذیرد؛ به گونه‌ای که سه علم کلام، اخلاق و فقه اسلامی که متکفل تربیت اسلامی انسان در ابعاد یاد شده هستند، مظلوم و محتوای تربیت اسلامی انسان را تشکیل می‌دهند.

امام خمینی (ره) در تربیت عقلانی از روش‌هایی نام می‌برند، تحت عنوان تزکیه و تعلیم حکمت که به ترتیب توازن عقل را حفظ، و قدرت استدلال را افزایش می‌دهد. از دیدگاه امام، تزکیه و تعلیم حکمت، ملازم و مکمل یکدیگرند و تربیت صحیح، بدون آن‌ها محقق نمی‌شود لذا می‌فرمایند: «تطهیر ظاهر نیز متوقف به تطهیر باطن است» (همان، ص ۵۷).

پس آنچه در اندیشه تربیتی امام خمینی (ره) مطرح می‌شود، تقدم تصفیه عقول و تزکیه نفوس است، که همانا مقصد قرآن در راه اعلای توحید، و راه پرواز شجره خبیثه به شجره طیبه، بر اصلاح احوال و تخلص اعمال است. نهایتاً آنکه ایشان معتقدند، تحقق تربیت اسلامی متوقف بر اکتساب ایمان، تقوا، خصال نیک اخلاقی، اعمال صالح، معرفت و عبودیت خدا و دین سالم است که انسان بدون تکامل تربیت عقلانی، نمی‌تواند به آن‌ها دست یابد.

منابع

- قرآن مجید
- اردبیلی، سید عبدالغنی، (۱۳۸۵) *تقریرات فلسفه امام خمینی(ره)*، جلد ۳، تهران، نشر عروج.
- *جستجوی راه از کلام امام*، (۱۳۶۴) دفتر بیست و دوم: فرهنگ و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- خمینی، روح الله موسوی، (۱۳۶۱) *بیانیه امام به مناسبت شهادت حجت السلام و المسلمین اشرفی اصفهانی*.
- -----، (۱۳۷۱) *چهل حدیث*، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- -----، (۱۳۷۷) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- -----، (۱۳۷۲) *مجموعه آثار (۱)، نامه‌های عرفانی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- -----، (۱۳۷۸) *وعده دیدار*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- -----، (۱۳۷۰) *آداب الصلوة*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *صحیفه امام*، (۱۳۸۵)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *سری فیش‌های روش‌های تربیتی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ستوده، امیررضا، (۱۳۷۴) *پا به پای آفتاب*، تهران، نشر پینجره.
- الفراهیدی، الخلیل بن أحمد، (۱۴۰۸.ق.) *کتاب العین، جلد ۹*، تحقیق السید احمد الحسینی، الطبعه الثانی، تهران، مکتب الثقافه الاسلامیه.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۶۱) *قاموس قرآن، جلد ۳*، دارالکتاب اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳) *اصول کافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی کاشمیری، سیدمهدی، (۱۳۷۸) *تعلیم و تربیت از دید امام خمینی(ره)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.